



## زبان نامه فرهنگستان

شماره شصت و ششم نامه فرهنگستان دومین شماره‌ای است که با مسئولیت سردبیر جدید در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد. در شماره پیش دکتر غلامعلی حداد عادل، در مقام مدیرمسئول نامه فرهنگستان، با زبانی شیوا درباره نقش و مقام سردبیر قبل، استاد احمد سمیعی، در بنیاد گذاشتن و راهبری این نشریه، نکات مهمی نگاشتند. از این رو، اینجانب تنها به این بسنده می‌کنم که بگویم به گمان من هیچ‌کس نمی‌تواند جای استاد گران‌قدرمان، احمد سمیعی، را در راهبری نامه فرهنگستان پُر کند، تا چه رسد به بنده با این بضاعت ناچیز. ما تنها می‌توانیم آرزو کنیم که سایه ایشان بر سر ما فرهنگستانیان مستدام باشد و همواره از راهنمایی‌هایشان بهره ببریم.

در این مرحله از حیات نامه فرهنگستان بی‌مناسبت ندیدیم که درباره وظایف این نشریه، و به‌ویژه روش‌های متحقق ساختن آنها، بحثی را آغاز کنیم و از اهل نظر بخواهیم که ما را در این عرصه یاری کنند.

برای آغاز بحث، سرمقاله این شماره را به زبان نامه فرهنگستان اختصاص داده‌ایم. زیرا در شصتمین شماره این نشریه، که به نظر خوانندگان اختصاص یافته بود، از جمله مسائلی که محل اختلاف نظر می‌نمود، نحوه ویرایش مقالات بود. از آنجاکه برای این نشریه امر زبان، هم در ساحت عمل و هم در ساحت نظر، نخستین اولویت است، به‌ناگزیر باید از سیاست زبانی ویژه‌ای پیروی کند و در ویرایش مقاله‌ها این سیاست را مدنظر داشته باشد.

باری، در اینجا قصد ما این است خطوط کلی این سیاست را، البته از دید خود، به اختصار شرح کنیم و از صاحب نظران بخواهیم از نقد و سنجش آن دریغ نورزند. باشد که در این عرصه، دست کم در عالم نظر، توافقی نسبی حاصل آید و اختلافها تا حد امکان از میان برخیزد.

در شماره پیشین نشریه، در «راهنمای نگارش مقاله» آمده است: «مقاله باید به زبان فارسی معیار و به دور از عبارت پردازی‌های متکلفانه باشد». در اینجا بحث اصلی بر سر زبان معیار است. درباره زبان معیار مسائل عملی و نظری فراوانی مطرح است که محل توجه صاحب نظران، به ویژه جامعه شناسان زبان و ادیبان، در سراسر جهان و از جمله ایران، بوده است؛ ما تنها به آن نکاتی می پردازیم که می تواند در امر نگارش دستگیرمان شود.

در آغاز بحث باید یادآور شویم که در اینجا مراد از «زبان فارسی معیار»، گونه نوشتاری آن در ایران امروز است. نقش اصلی زبان، دست کم از دیدگاهی که مدنظر ماست، رساندن معنی از رهگذر الفاظ یا صورت های زبانی است. مراد ما از صورت، هر نوع واحد زبانی ای است که رساننده معنی باشد. چنین واحدی ممکن است یک تکواژ یا واژه یا عبارت یا جمله باشد. صورت معیار و نامعیار زمانی مطرح می شود که زبان بیش از یک صورت برای رساندن یک معنی مشخص در اختیار داشته باشد. بر همین مبنا، در عرصه دستور زبان نیز ممکن است شماری از ساخت ها معیار و شماری دیگر نامعیار به شمار آیند. در اینجا می توان از یک تشبیه بهره جست. زبان معیار از برخی جهات، و البته نه از همه جهات، مانند نحوه غذا خوردن متمدنانه است. هدف از خوردن غذا رساندن مواد لازم به بدن است. اما در هر جامعه ای این کار آدابی دارد که هرکس آنها را رعایت نکند بی نزاکت شناخته می شود. ارزش این آداب امری اجتماعی است و از قشرهای مرجع سرچشمه می گیرد. طبیعتاً در زبان نیز معیار بودن یا نامعیار بودن این یا آن صورت آبخور اجتماعی دارد و از مراجعی گرفته می شود و گویشوران از رهگذر آموزش رسمی و غیررسمی آن را فرامی گیرند. البته، زبان معیار نیز، مانند دیگر گونه های زبان، همواره در تحول است و نمی توان زبانی را که برای گذشتگان دور ما، مثلاً معاصران سعدی، معیار به شمار می آمده است برای نسل های امروز نیز معیار به شمار آورد. زبان هستی ای دوگانه دارد: از یک

سو پدیده‌ای تاریخی است و از دیگر سو در زمان حال جاری و ساری است، چنان‌که سوسور<sup>۱</sup> (۱۳۷۸ [۱۹۸۳]: ۱۴) آورده است: «زبان در آن واحد متضمن یک نظام ثابت و نوعی تحول است؛ این پدیده در هر لحظه نمودار نهادی کنونی و ساخته‌ای از گذشته است». برای شناخت چنین پدیده‌ای طبیعتاً باید سیر تحولش را نیز در نظر بگیریم. هر نسل جدید با خواندن متون پیشین هنجارهایی را فرامی‌گیرد و در عین حال هنجارهایی را فرومی‌گذارد و هنجارهای جدیدی پدید می‌آورد. هنجارهای تازه از آنجا پذیرفته می‌شوند که گویشوران برای پدیدآوردن‌گان و کاربران آنها در عرصه زبان نوعی مرجعیت قائل‌اند. از همین روی می‌توان گفت که هر فردی که تحصیل‌کردگان نثر او را مطلوب و مقبول بدانند و نوشته‌هایش را در یک گفتمان معین مناسب و مفهوم بیابند، صورت‌های مورد استفاده‌اش معیار است.

زبان معیار نوشتاری فارسی از انقلاب مشروطه به بعد که کارکردهای جدیدی، مانند بیان گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی و هنری و علمی، بر عهده‌اش نهاده شد تاکنون دستخوش تحولات بنیادینی گردیده و بسیاری از سنت‌های دست‌وپاگیر را فرو نهاده و البته هنجارها و سنت‌های جدیدی نیز بنا کرده است. برای مثال، در حوزه واژه‌سازی، یک قرن پیش سنت این بود که از الگوهای زبان عربی بهره بگیرد و واژه‌هایی مانند *معرفة الارض* و *میزان الحراره* و *ذوفلقتین* بسازد. اما امروز این سنت را به کلی فرو گذاشته و سنت جدیدی را بنیاد نهاده و بر اساس هنجارهای جدید، آن واژه‌ها را به زمین‌شناسی و دماسنج و دولپه‌ای تبدیل کرده است. بنابراین، زبان معیار نه می‌تواند یکسره مبتنی بر زبان پیشینیان باشد و نه می‌تواند به کلی سنت‌های پیشین را نادیده بگیرد و ناگزیر است در هر مرحله از تحول از میان صورت‌های جایگزین پذیر برخی را مرجح بداند و شماری را کنار بگذارد. حال این پرسش پیش می‌آید که ملاک این ترجیح چیست. به گمان من، برای دست یافتن به چنین ملاک‌هایی باید سیر تحول زبان فارسی در یک قرن گذشته را مدنظر قرار داد و از رهگذر

۱. فردینان دو سوسور (۱۳۷۸ [۱۹۸۳])، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

آن گرایش‌های گوناگونی را که در آن وجود دارد بازشناخت. در زبان معیار فارسی سه گرایش عمده، که یکدیگر را تکمیل می‌کنند، به چشم می‌خورد.

۱) حرکت به سوی سادگی - زبان نوشتاری معیار در مجموع به سوی زبان گفتاری معیار و در تحلیل نهایی به سمت ساده‌تر شدن در تحول بوده‌است. این نکته را با خواندن نمونه‌هایی از نوشته‌های پیش از مشروطه و نوشته‌های امروز به سهولت می‌توان دریافت. فرایند ساده‌تر شدن در سطوح مختلف زبان روی داده‌است، از جمله در سطح واژگان و در سطح دستور. در سطح واژگان بسیاری از واژه‌های عربی تبار که در گفتار به کار نمی‌رفتند از زبان نوشتار حذف شده‌اند و جای خود را به واژه‌های فارسی تبار و عربی تبار موجود در گفتار سپرده‌اند. برای مثال، امروز کمتر به عبارت‌هایی مانند «ملل راقیه» و «مستغنی از تعریف» و «به قید کتابت در آورد» و «جوهر مکنونه مکتومه امور غریبه» برمی‌خوریم.

برای حرکت به سوی سادگی در سطح دستور مثال‌های زیر را می‌توان شاهد آورد: کاربرد بسیار کمتر صورت‌های مثنای واژه‌های عربی (مانند طرفین و ضدین)؛ گرایش به جمع بستن اسم با استفاده از «ها» و «ان» به جای جمع مکسر و جمع با «ات» و «ین» و «ون» (مانند اساتید و مباحثات و مخالفین و صلیبیون). البته کنار گذاشتن جمع بستن با پسوندهای عربی تبار مطلق نیست. مثال دیگر کنار گذاشتن مطابقت صفت و موصوف از نظر شمار و جنس است، مانند «صفات رذیله» و «صنایع مستظرفه». مهم‌تر از همه اینها روندی است که در حوزه واژه‌سازی شاهدیم: الگوهای عربی به کلی کنار گذاشته شده‌اند و جای خود را به فرایندهای واژه‌سازی فارسی سپرده‌اند<sup>۲</sup> (برای آشنایی با این روند، نک. طباطبائی، ۱۳۹۷).

نکته‌ای که در ارتباط با حرکت زبان نوشتار به سمت سادگی و نزدیک شدن به زبان گفتار باید در نظر داشته باشیم این است که در هر حال نوشتار و گفتار دو رسانه متفاوت‌اند و دست کم در برخی گفتمان‌ها حتی ماهیت‌های متفاوتی می‌یابند و از همین رو نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در نهایت تمامی تفاوت‌هایشان از بین برود و بر هم منطبق شوند.

۲. علاء‌الدین طباطبائی (۱۳۹۷)، «واژه‌گزینی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ذیل، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

در مجموع می‌توان گفت که زبان نوشتار بعد از مشروطه از نثر منشیانه بسیار فاصله گرفته‌است و رساندن پیام و به بیان دیگر معنی، و نه نمایش توانایی در کاربرد آرایه‌های ادبی، به هدف اصلی آن تبدیل شده‌است و عموماً هرآنچه این هدف را تحت‌الشعاع قرار دهد کنار گذاشته می‌شود.

(۲) **سره‌گرایی** - در زبان معیار نوعی سره‌گرایی، به هنجار مسلط تبدیل شده‌است. سره‌گرایی را در اینجا به معنای منفی به کار نمی‌بریم و مرادمان از آن گرایشی است که برحسب آن نویسندگان می‌کوشند تا آنجاکه به امر تفاهم آسیب نمی‌رسد از کاربرد واژه‌هایی که تبار بیگانه دارند و نیز ساخت‌های نحوی‌ای که به نظر می‌رسد از زبان‌های دیگر به فارسی راه یافته‌اند، مانند کاربرد بیش از اندازه ساخت مجهول، پرهیز کنند. همه تلاش‌هایی را که در صد سال گذشته در زمینه برابری برای واژه‌های غربی صورت گرفته‌است می‌توان در ذیل سره‌گرایی گنجانند. این سره‌گرایی در وجه غالب خود از افراط به دور است و تنها از هویت‌طلبی و ملی‌گرایی مایه نمی‌گیرد، بلکه بی‌تردید پویش‌های درونی خود زبان و عوامل شناختی نیز در آن تأثیر بسیار داشته‌است.

(۳) **عقل‌گرایی** - صاحب‌نظرانی که دغدغه زبان دارند، عموماً در توجیه مرجح دانستن یک صورت بر صورت دیگر از دلایل عقلانی بهره می‌گیرند. نحوه استدلال پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۳۱۲-۳۱۶)، که در زیر آن را نقل می‌کنیم، به روشنی این نکته را نشان می‌دهد:

غلط عجیبی که اخیراً در بعضی نوشته‌ها متداول شده و گاهی به شیوه گفتار هم سرایت کرده جمله‌هایی از این قبیل است:

#### یکی از بهترین کارخانه‌پارچه‌بافی ...

نخست باید دانست که یکی از معانی حرف اضافه از بیان جزء و قسمت چیزی است. در چنین موردی ناگزیر باید اسمی که بعد از آن می‌آید به صیغه جمع باشد تا بتوان جزئی از آن را جدا کرد و درباره آن حکمی کرد؛ خاصه که کلمه یکی پیش از آن آمده باشد و پیداست که یکی را از چند تا جدا می‌توان کرد اما جدا کردن یکی از یکی بی‌معنی است ...<sup>۳</sup>

۳. پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی، تهران: توس.

خانلری به دنبال این استدلال برای اثبات نظر خود شواهد تاریخی نیز می آورد. در ارتباط با کاربرد عقل گرایی در ترجیح صورت های جایگزین پذیر به این نکته توجه داریم که در موارد اندکی صورت هایی در زبان رواج یافته است که منطقاً نادرست می نمایند. برای مثال، دو واژه «ناغافل» و «نامحروم» معنایی خلاف معنای ظاهری شان را می رسانند. اما شمار چنین نمونه هایی بسیار اندک است و طبیعتاً اصل عقل گرایی را بی اعتبار نمی سازد. از قضا یکی از همین دو مثال به روشنی نشان می دهد که عقل گرایی ملاک کارآمدی است. به این ترتیب که این اصل حکم می کند که از میان دو صورت جایگزین پذیر زیر، دومی، یعنی «محروم»، را برگزینیم:

خدا هیچ کودکی را از محبت مادر «نامحروم» / «محروم» نکند.

سه گرایشی که در بالا آوردیم ممکن است از جهاتی با یکدیگر همپوشانی داشته باشند، ولی ما برای روشنی بیشتر ترجیح دادیم آنها را در سه عنوان جداگانه بگنجانیم. به گمان ما، نویسندگان و مترجمان باتجربه، که بی تردید شمار نظری از آثار نویسندگان برجسته معاصر را خوانده اند، این سه گرایش را دست کم به صورت ناخودآگاه بازشناخته اند و براساس آنها به گزینش دست می زنند. هرکس نیز بخواهد زبان معیار نوشتاری امروز را فراگیرد باید شماری از این آثار را بخواند. خواندن متون کهن البته در مواردی یاری رسان است، اما استفاده از صورت هایی که در این آثار به کار رفته و اکنون از رواج افتاده اند به نوشتار رنگ و بوی کهن و تقلیدی می دهد و از سبک خاصی حکایت دارد که برای متون علمی و اجتماعی امروزی مناسب نمی نماید. اینک با توجه به آنچه در بالا آوردیم، درباره دو نمونه از صورت های جایگزین پذیر که محل کشمکش است داوری می کنیم.

الف) عبارت وصفی - مراد از عبارت یا وجه وصفی صفت مفعولی ای است که به جای فعل به کار می رود و با فعل دیگری که غالباً بعد از آن می آید و با آن دارای نهاد مشترکی است هم نشین می شود، مانند

او به خانه رفته و غذا خورد.

این ساخت با ساخت دیگری جایگزین پذیر است: به جای «رفته» از «رفت» می توان استفاده کرد:

#### او به خانه رفت و غذا خورد.

ساخت وصفی علی‌رغم اینکه در متون کهن نیز به کار رفته است (غالباً بدون «و»)، اما هیچ‌گاه وارد زبان گفتار نشده است و بنابراین، با گرایش اول، که حرکت به سمت سادگی است، در تعارض است. چنین ساختی با گرایش سوم نیز تعارض دارد: از آنجاکه این دو صورت با «و» به هم عطف شده‌اند، عقل حکم می‌کند که هر دو از یک مقوله باشند، مثلاً هر دو فعل باشند یا صفت. در اینجا اولی صفت است و دومی فعل. بنابراین، برحسب گرایش‌های بالا جمله «او به خانه رفت و غذا خورد» ارجحیت دارد.

ب) جمع عربی - زبان فارسی در طول سده‌های گذشته شمار بسیار زیادی اسم را همراه با صورت جمع آنها از زبان عربی به وام گرفته است. این صورت‌های جمع هم شامل جمع مکسر می‌شود و هم شامل جمع بستن با تکواژهای «-ون» و «-ین» و «-ات»: کتاب - کتب؛ مادی - مادیون؛ معلم - معلمین؛ کمال - کمالات. کاربرد هریک از این روش‌های جمع بستن در زبان عربی قواعد مشخصی دارد. درباره استفاده از این روش‌ها در زبان فارسی دو پرسش مطرح می‌شود: نخست اینکه آیا بهتر است وام‌واژه‌های عربی را با استفاده از روش‌های همین زبان جمع ببندیم یا استفاده از پسوندهای جمع فارسی ارجحیت دارد؛ دوم اینکه آیا در هنگام استفاده از صورت‌های جمع عربی باید قواعد خاص این زبان را هم در جمع بستن در نظر بگیریم؟ برای مثال، آیا اگر بخواهیم یک واژه عربی تبار را با «-ات» جمع ببندیم، باید قواعد زبان عربی را رعایت کنیم و مثلاً واژه‌های سه‌حرفی یا کوچک‌تر از آن را با آن جمع نبندیم؟

اکنون می‌توانیم با توجه به سه گرایش بالا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. دو گرایش «سادگی» و «سره‌گرایی» ما را بر آن می‌دارد که تا حد امکان تنها پسوندهای فارسی را برای جمع بستن به کار ببریم، صرف نظر از اینکه واژه مورد نظر فارسی تبار باشد یا نباشد. به این ترتیب، بهتر است به جای کتب، کتاب‌ها و به جای معلمین، معلمان به کار رود. اما این ترجیح مطلق نیست و در بسیاری از موارد ناچاریم صورت‌های عربی را به کار ببریم. مثلاً هر فارسی‌زبانی می‌داند که رابطه میان مقدمه و مقدمات و تأسیس و تأسیسات رابطه مفرد و جمع نیست.

در پاسخ به این پرسش که آیا در جمع بستن واژه‌های عربی تبار باید قواعد زبان عربی را رعایت کنیم، باید بگوییم که سادگی و سره‌گرایی ایجاب می‌کنند که قواعد دستوری زبان‌های بیگانه را نادیده بگیریم. توضیح اینکه ساخت‌هایی که از یک زبان بیگانه به وام گرفته شده‌اند اگر زیایی داشته باشند، قواعد کاربرد آنها مستقل از زبان مبدأ عمل می‌کنند. از همین رو، نمی‌توان گفت که مثلاً **احجام** یا **اقتشار غلط‌اند**، به این دلیل که در عربی **حجوم** جمع **حجم** و **قشور** جمع **قشر** است.

به گمان این نگارنده اگر درباره صورت‌های جایگزین‌پذیر براساس سه‌گرایش بالا داوری کنیم، هم از ملاک‌هایی قابل دفاع بهره‌جسته‌ایم و هم به فرایند نهادین شدن زبان معیار، که بنا به طبیعت خود همواره فرایندی است ناتمام، یاری رسانده‌ایم.

سردبیر